

حق کرامت انسانی

برای شناخت حق کرامت انسانی، نخست باید معنای کرامت را ولو اجمالا مطرح نماییم با نظر به مجموع موارد استعمالات این لفظ، می‌توانیم بگوییم معنای مشترك میان همه، آن موارد عبارتست از پاك بودن از آلودگیها و عزت و شرف و کمال مخصوص به آن موجود که کرامت به آن نسبت داده می‌شود. در دین اسلام دو نوع کرامت برای انسانها ثابت شده است که عبارتند از:

۱- کرامت ذاتی و حیثیت طبیعی که همه انسانها مادامیکه با اختیار خود به جهت ارتکاب خیانت و جنایت برخویشتن و بردیگران آن کرامت را از خود سلب نکنند از این صفت شریف برخوردارند.

۲- کرامت ارزشی است که از بکار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می‌گردد. این کرامت اکتسابی و اختیاری است که ارزش نهایی و عالی انسانی مربوط به همین کرامت است.

کرامت ذاتی

ما نخست به توضیح کرامت ذاتی و غیر اختیاری که خداوند برای همه انسانها عنایت فرموده است می‌پردازیم. آیات و روایات معتبری که بر این کرامت دلالت می‌کند متعدد است، و ما در این مورد به برخی از این

دلایل اشاره می‌کنیم: ۱- آیه ۷۰ از سوره‌الاسراء که همه دانشمندان و صاحب‌نظران برای اثبات کرامت ذاتی انسان به آن استناد می‌کنند. آیه شریفه اینست:

« و لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البرّ و البحر و رزقناهم من الطیّبات و فضلناهم علی کثیر من خلقنا تفضیلاً » (۱).

(و ما تحقیقاً فرزندان آدم را تکریم نمودیم و آنانرا در خشکی و در دریا به حرکت درآوریم و از مواد پاکیزه برآنان روزی مقرر ساختیم و آنانرا بر بسیاری از موجوداتی که آفریدیم برتری دادیم). این آیه با کمال صراحت اثبات می‌کند که خداوند متعال فرزندان آدم (علیه‌السلام) را ذاتاً مورد تکریم قرار داده و آنانرا بر مقداری فراوان از کائنات برتری داده است.

به همین دلیل قاطع و صریح افراد انسانی باید این کرامت و حیثیت را برای همدیگر به عنوان یک حق بشناسند و خود را برابر آن حق مکلف ببینند. منشاء این کرامت ذاتی عبارتست از رابطه بسیار مهم و با ارزش خداوندی با انسان که از آیه شریفه «ونفخت فیه من روحی» (و در او (در انسان) از روح خود دمیدیم) می‌باشد. و با این تکریم بسیار با عظمت او را شایسته سجده فرشتگان فرمود. و همچنین منشاء این کرامت عبارتست از صفات و نیروها و استعداد های بسیار با اهمیت که با بکار انداختن آنها و تکاپوی مخلصانه در مسیر «حیات معقول» به اتصاف به کرامت عالی ارزشی نائل می‌گردد.

از این آیه شریفه استفاده می‌شود که افراد انسانی به اضافه حق حیات و تکلیف دیگران به مراعات آن، دارای حق کرامت ذاتی می‌باشند که مادامیکه خود انسان آن کرامت و حیثیت را به جهت جنایت و خیانت برخویشتن یا بردیگران از خویشتن سلب نکند دیگران مکلف به مراعات این حق می‌باشند همانگونه که مکلف به مراعات حق حیات یکدیگر هستند. تا اینجا همه ادیان حقه الهی و عده‌ای قابل توجه از نظامهای

حقوقی و مکتب‌های اخلاقی اتفاق نظر دارند، یعنی این ادیان و نظام‌های حقوقی و اخلاقی کرامت ذاتی را برای همه انسانها می‌پذیرند و همه آنها را به مراعات این حق مکلف می‌دانند. ولی متأسفانه بعضی از نظام‌های حقوقی دنیا و از آن جمله حقوق جهانی بشر ملل متحد در دوران معاصر کرامت انسانی، را در همین کرامت ذاتی منحصر نموده و از کرامت و حیثیت بالاتر که ما آنرا کرامت ارزشی می‌نامیم سخنی بمیان نمی‌آورند، و بدین وسیله حرکت کمالی انسانها را در مسیر «حیات معقول» متوقف می‌سازند. و این تخیل که مسائل حقوقی غیر از مسائل اخلاقی است «که داخل حوزه ارزشها است»، همانست که اساس بلا تکلیفی بشریت در دوران معاصر مخصوصاً در این دوران را که در اوائل قرن پانزدهم هجری و طلعه قرن بیست و یکم بسر می‌بریم فراهم آورده و به قول دانشمندان آگاه که پول و مقام و شهرت تخدیرشان نکرده است: «کره زمین را از یک سیاره بسیار زیبا که همواره حیات انسانها را با طراوت و مطلوب مطلق در متن طبیعت می‌نمود، به موتور سوزانی مبدل کردند که با سرعت شگفت‌انگیز بسوی خشکاندن ریشه‌های حیات بشری پیش می‌رود.»

کرامت ارزش عالی

بالاتر از این کرامت ذاتی که همه انسانها دارا می‌باشند، کرامت ارزش عالی است که ملاک امتیاز را بر مبنای تقوی استوار می‌نماید. نمونه‌ای از آیاتی که دلالت بر این ملاک دارد آیه ۱۳ از سوره الحجرات است:

«یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم و شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقاکم.»

(ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را شعبه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم که با یکدیگر با تحصیل معرفت زندگی هماهنگی داشته باشید، قطعاً با کرامت‌ترین شما نزد خداوند با تقوی‌ترین شماها است).

توضیح اینکه با توجه باینکه اکثر اولاد آدم با داشتن آن همه نیروها و استعدادها و امتیازات، از مراعات حقوق انسانی، سرباز می‌زنند و منحرف می‌گردند و ظلوم و جهول و کنود^۱ و هلوع^۲ و ضعیف خوانده می‌شوند معلوم می‌گردد که خداوند سبحان فقط زمینه ارزش و کرامت و شرافت را در انسان بوجود آورده است، یعنی همه نیروها و استعدادها مثبت است که خداوند به انسانها عنایت فرموده است، مقتضی ارزش و کرامت و حیثیت است که مقتضی بوجود آمدن حق کرامت برای آنان می‌باشد، نه اینکه در همه موقعیتها و شرایط، انسانها دارای شرف ذاتی و کرامت وجودی هستند لذا اگر انسانی در صدد هوی پرستی و خودکامگی و قدرت بازی و خود-هدفی برآمده و آن نیروها و استعدادها را به سوی اهداف پلید خود توجیه و مورد بهره‌برداری قرارداد، قطعی است که چنین انسانی نه فقط حق کرامت و شرافت و احترام ذاتی ندارد، بلکه بدانجهت که مخل حیات و کرامت و آزادی دیگرانسانها می‌باشد مجرم بوده و باید مؤاخذه و برای دفاع از حقوق حیات و کرامت و آزادی آنان مورد کیفر قرار بگیرد.

۲- محمد بن جعفر العقبی نقل می‌کند که امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه‌ای ایراد فرمود و در آن خطبه چنین فرمود:

ایها الناس ان آدم لم یلد عبداً ولا امة وان الناس کلهم احرار ولكن الله حوال بعضکم بعضاً فمن کان له بلاء فصبر فی الخیر فلا یمن به علی الله (۳)

(ای مردم حضرت آدم (ع) نه‌بنده‌ای تولید کرده و نه‌کنیزی و همه مردم آزادند ولیکن خداوند تدبیر و اداره بعضی از شما را به بعضی دیگر سپرده است...) در این روایت به‌اضافه اینکه عدم اصالت بردگی در اسلام ثابت شده است، کرامت عموم انسانها را اسناد حریت که آزادی و آزادگی است مطرح نموده است. در آیه ۷ از سوره الممتحنه چنین آمده است:

۱- کنود = کسی که به‌نعمت‌های خداوندی کفران می‌ورزد.
 ۲- هلوع = کسی که در مقابل خیر و شر شخصیت ثابت ندارد.
 ۳- الوافی - المولی محسن الفیض الکاشانی، ج ۱۴، ص ۳۰.

لا ینهاکم الله عن الدین لم یقاتلوکم فی الدین ولم یخرجوکم من ديارکم ان تبرؤهم
وتقسطوا الیهم .

(خداوند شما را از نیکوکاری و عدالت درباره کسانی که با شما
نجنگیده‌اند و شما را از وطن‌هایتان آواره نساخته‌اند، نهی نمی‌کند.

۳- جمله‌ای دستوری که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در فرمان مالک‌اشتر
فرموده است همان زمینه و اقتضای اولیه کرامت و شرافت را متذکر
می‌شود. جمله دستوری چنین است :

«واشعر قابک الرحمة للرعیة ولا تکوننّ عایهم سبعا ضاریاً تغتمنم اکلهم . وانهم
صفان اما اخ لك فی الدین اونظیر لك فی الخلق .

(مالک رحمت و مهربانی بر رعیت را به‌قلبت اشعار (وادار به دریافت
حقیقتی و مستقیم) کن. و مباش برای آنان درنده‌ای خون‌آشام که خوردن
آنان را غنیمت بشماری. زیرا همه آن مردم برد و صنفند، یا در دین با تو
برادرنند و یا در خلقت شبیه تو می‌باشند) و بهر حال مالک انسانها بالاتر از
حق حیات، حق کرامت دارند. نهایت امر، این حق يك امر غیر قابل سقوط
و زوال نیست، بلکه این حق مشروط به برداری صحیح از همه نیروها
و استعدادها و ابعاد مثبت است که در انسان وجود دارد. حتی اگر کسی
نتواند از آنها بطور صحیح بهره‌برداری نماید، اگر از آنها سوء استفاده
به‌ضرر خود و دیگران نکند، باز از حق کرامت نسبی برخوردار می‌باشد.

۴- مرحوم محدث قمی در سفینة البحار - ج ۲ - ص ۵۴ و ۵۵ روایتی
را در کرامت انسانی چنین نقل می‌کند:

« عن الحسین بن خالد قال : قلت للرضا علیه السلام : یا بن رسول الله انّ الناس
یروون انّ رسول الله صلی الله علیه وآله قال : ان الله خلق آدم علی صورته . فقال :
قاتلهم الله لئلا حذفوا اول الحدیث . ان رسول الله صلی الله علیه وآله در برجلین
یتسابان ، فسمع احدهما یقول لصاحبه : : قبیح الله وجهک ووجه من یشبهک ،
فقال : یا عبد الله لانقل هذا لایحیک فانّ الله عزوجل خلق آدم علی صورته .

(حسین بن خالد می گوید به حضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم: ای پسر پیغمبر، مردم روایت می کنند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است: خدا آدم را بصورت خودش آفریده است. (آیا این روایت صحیح است؟). امام رضا علیه السلام فرمودند: خدا بکشد آنانرا، اول حدیث را حذف کرده اند (حدیث چنین است): پیامبر اکرم می گذشت و دو نفر به یکدیگر ناسزا می گفتند: یکی از آن دو بدیگری گفت: خدا روی تو و هر کسی را که شبیه به تست زشت کناد. پیامبر اکرم فرمود: ای بنده خدا این ناسزارا مگو زیرا خداوند عزوجل حضرت آدم علیه السلام را شبیه صورت او آفریده است) ملاحظه می شود که مجرد شباهت روی انسانی به روی آدم ابوالبشر علیه السلام که در همه انسانها وجود دارد، موجب ثبوت کرامت برای همه آنان می باشد.

۵- از امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه - ج ۲ - شماره ۴۷ در وصیتی که به دو فرزند عزیزش، درباره قاتل خود که ابن ملجم مرادی (شقی ترین اشقیای تاریخ) است فرموده است: فرزندان من، اگر ابن ملجم را قصاص کردید، پس از قصاص:

(ولا تمثلوا بالرجل، فانی سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یقول: ایاکم والمثله ولو بالکلب العقور).

بپرهیزید از مثله کردن زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود: از مثله کردن اگرچه برسگ مودی باشد. مثله کردن عبارتست از قطع یک یا چند عضو از انسان پیش از مرگ او که موجب اهانت برای وی بوده باشد، از این حکم قطعی هم روشن می شود که کرامت انسانی از دیدگاه اسلام حتی پس از مرگ و کشته شدن او (که از روی قصاص انجام شده است) ثابت است و هیچکس حق اهانت بر کرامت ذاتی انسان را ندارد.

۶- مسعده بن صدقه عن ابی عبد الله علیه السلام: انّ امیرالمومنین علیه السلام

بعث الی رجل بخمسة اوساق من تمر البغیبه (وفی نسخه اخری البقیعه) وکان الرجل ممن

یرجی نوافله ورفده وکان لایسئل علیہ السلام ولا غیره شیئاً. فقال رجل لامیر المؤمنین علیه السلام : والله ما سئلتک فلان ولقد کان یجزیه من الخمسة اوساق وسق واحد : فقال له امیر المؤمنین علیه السلام : لا کثر الله فی المؤمنین ضربکک ، اعطی انا و تبخل انت ؟ والله اذا انا لم اعط الذی یرجونى الامن بعد المسئلة ثم اعطیته من بعد المسئلة فلم اعطه الا ثمن ما اخذت منه وذلك لانى عرضته ان یبذل لی ماء وجهه الذی یعفر فی التراب لربى وربته عنه تعبده له : وسائل الشیعه - ج ۲ - ص ۱۱۸ چاپ تهران .

(مسعد بن صدقه از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که امیر المؤمنین علیه السلام پنج وسق (هر وسق مساوی ۶۰ صاع تقریباً هر صاع مساوی ۳ کیلو گرم است تقریباً) به مردی فرستاد و آن مرد از کسانی بود که جود و بخشش داشت و هرگز نه از امیر المؤمنین علیه السلام و نه از کسی دیگر چیزی نمی خواست. مردی به آن حضرت گفت: سوگند بخدا فلانی از تو سؤال نکرده بود (وانگهی) یک وسق از پنج وسق کفایتش می کرد. حضرت فرمود: خدا مثل تو را در جامعه مؤمنین زیاد نکند. من میدهم و تو بخل می ورزی سوگند بخدا من باو ندهم آنچه را که از من امید دارد (شخصاً یا از بیت المال) مگر بعد از اینکه از من سؤال کند، در این صورت نداده ام باو مگر قیمت چیزی را که از او گرفته ام، زیرا در این صورت من او را در معرض دادن آبرو در آورده ام (یعنی او را مجبور کرده ام که آبرویش را در برابر پنج وسق خرما بریزد) آن روئی که در موقع عبادت بخاک می مالد برای پروردگار من و پروردگار خودش.) آیا می توان برای اثبات کرامت و شرف انسانی، مطلبی بالاتر از این در نظر گرفت.

در خاتمه این مبحث یادآور می شویم که اگر حیات را یک پدیده طبیعی محض تلقی کنیم و نتوانیم یک امتیاز فوق طبیعی برای آن اثبات کنیم که موجب ارزشمند بودن آن باشد، نخواهیم توانست حقی برای حیات اثبات کنیم که دیگران مکلف به مراعات آن باشند. همچنان که

نمی‌توانیم برای حیات، کرامتی فوق طبیعی اثبات کنیم که حقی لازم -
المراعات برای همه‌داشته باشد.

اگر فرد یا جامعه‌ای حق کرامت دیگران را مراعات نکند آیا می‌تواند از حق کرامت برخوردار باشد؟

ممکن است بعضی اشخاص چنین اعتراض کنند که پاسخ منفی این مسئله به قدری واضح است که اصلاً نیازی به طرح مسئله مزبور وجود ندارد. این اشخاص باید توجه کنند همانگونه که در بالا توضیح دادیم این مسئله یک قضیه بسیط نیست که پاسخش، آری باشد یا نه، بلکه دارای جهات و ابعادی است که با نظر به آن جهات و ابعاد، با قضایائی مختلف روبرو خواهیم گشت. اگرچه در خلال مباحث گذشته، این مسئله بطور اجمالی پاسخ داده شده است، با اینحال به جهت شدت اهمیت مسئله بار دیگر آنرا مشروحاً طرح و پاسخی را که بنظر می‌رسد متذکر می‌شویم:

عدم مراعات حق کرامت و احترام ذاتی و شرف و حیثیت ارزشی دیگر انسانها، ناشی از یک نوع علت نیست، لذا پاسخ مسئله بستگی به تعیین علت اهانت و تحقیر دیگر انسانها دارد.

۱- اگر علت عدم اعتقاد به حق کرامت انسانها یا عدم مراعات آن، هوی پرستی و خودکامگی و شهوت پرستی بوده باشد، ما بحث درباره اینگونه اشخاص را پس از تمام شدن تحقیقات علمی درباره حیوانات شروع خواهیم کرد. زیرا اینان همانطور که خدا در قرآن فرموده است: پست‌تر از حیوانند و نباید در مشاهدات و تحقیقات علمی جدول حیوانات را اشغال کنند. به اضافه اینکه با نظریه کرامتی که خداوند برای حیوانات عنایت فرموده است، ثبت اینگونه اشخاص در جدول حیوانات خوداهانتی بر کرامت حیوانات می‌شود. «اولئك كالانعام بل هم اضل» (الاعراف، آیه ۱۷۹) (آنان مانند چهارپایانند، بلکه آنان گمراه‌ترند.)

۲- اگر علت عدم مراعات حق کرامت دیگر انسانها، جهل به معنای انسان و شئون و ارزشهای او بوده باشد که بوجود آورنده کرامت و شرافت و حیثیت ذاتی در او است و این جهل بسیط باشد (انسان و شئون و ارزش-های او را نمی شناسد و می داند که آنها را نمی شناسد و لذا روی جهل خود مقاومت نمی ورزد) تکلیف از چنین انسانی درباره حق کرامت انسانها ساقط یا به فعلیت نمی رسد، زیرا علم یا شرط اصل تکلیف است و یا شرط فعلیت آن. البته ادعای چنین جهلی از کسانی که بادرجهای از تعقل و وجدان در جامعه‌ای دارای فرهنگ انسانی زندگی نمایند، بسیار دور از واقعیت بنظر می رسد، زیرا هر انسان عاقل و با وجدان تلخی بسیار شدید اهانت و تحقیر درباره شخصیت خود را می چشد و گاهی شدت این تلخی در حدیست که آدمی برای رها کردن گریبان خود از آن، یا برای گرفتن انتقام از اهانت کننده از جان خود می گذرد. ولی اینگونه جهل به کرامت و شرافت انسانی باعث سقوط حق کرامت انسانی خود جاهل نمی باشد. مگر اینکه از مراعات چنین حقی درباره او سوء استفاده نماید.

۳- اگر علت عدم مراعات حق کرامت و شرف انسانی، جهل مرکب بوده باشد، به این معنی که در شناخت و ارزیابی انسان و کرامت و شرافت او خطا رفته و معتقد شده است که انسان حیوانی است خودخواه و از همه نیروها و استعدادهای خود فقط در مسیر خود محوری بهره برداری می نماید. مانند: هابس و ماکیاولی و یقین دارد که اعتقادی که بدست آورده است صد درصد صحیح است. و دیگران بخطا رفته اند. البته اگر چه ممکن است که جهل مرکب نیز مستند به قصور بوده باشد ولی این قصور در مغزهای ابتدائی قابل تصور است، نه آن مغزهای مقتدر که مدتی از زمان را در نظریه و عقیده خود اندیشه و تلاش کرده اند و بدان جهت که اینگونه جاهلان دارای مغزهای بزرگ هستند که توانائی شناخت حقائق انسانی را با ابعاد مختلفش دارند ناگهان به چنین عقیده منحرف نمی رسند بلکه از مراحل عبور می کنند و در عبور از آن مراحل، بینائی خود را در طواف به دور خود تدریجاً از دست می دهند، اینان نخست کرامت و شرف و حیثیت

ارزشی خود را تفسیر غلط نموده و آنها را نابود می‌سازند، سپس درباره دیگر انسانها حکم نابکارانه صادر می‌نمایند. آیا این ضد انسانها واقعاً از اهانت و تحقیر درباره خودشان احساس ناراحتی نمی‌کردند؟ اگر احساس ناراحتی نمی‌کردند، حتماً آن حقایق ارزش و کرامت نفس و شرف و حیثیت ارزشی را با کمال اختیار از خود دور کرده و فاقد آن شده بودند. آیا نظر و حکم اینگونه بیماران (که بشریت را به بیماری بیگانگی از انسان مبتلا نموده‌اند که منجر به بیماری دیگری بنام از خود بیگانگی گشته است)، درست مثل نظر و حکم دیوانگان درباره عقل و نفی آن از انسانها نمی‌باشد!

امروز زندگی انسانها از هیچ اصل و قانونی پیروی نمی‌کند از يك طرف به علوم انسانی در دانشگاهها تحمیل می‌شود که بنویسید که: اساسی-ترین عامل محرك انسان در همه شئون و کیفیات زندگی همان غریزه جنسی است که باینکه اشباع آن در همه انواع حیوانات تابع قانون است ولی در انسان هیچ شرطی و قانونی برای اشباع آن نباید وجود داشته باشد (هر کسی مخالف این نظریه سخنی بگوید ضد علم است!!). وجدان اصالت ندارد و چیزی جز محصول امر و نهی و دستوراتی که در دوران کودکی و آغاز جوانی به انسانها می‌دهند نمی‌باشد!! (هر کسی مخالف این نظریه سخنی بگوید، ضد علم است!!) همه اندیشه‌ها و تعقل‌ها و اکتشافات و احساسات هنری و علمی، فلسفی و قضائی و اداری و نظامی و ادبی و سیاسی و همچنین همه تجسم‌ها و اراده‌ها و تخیلات آدمی تابع جریانات منعکس شرطی و غیر منعکس شرطی یا شرطی غیر منعکس می‌باشد!! (هر کس مخالف این نظریه سخنی بگوید ضد علم است!!!).

سنت ازلی وابدی عالم جانداران که نباید کوچکترین تفسیر و مقاومتی در برابر آن انجام داد، انتخاب طبیعی و غلبه قوی بر ضعیف است!! (هر کسی مخالف این نظریه سخنی بگوید ضد علم است!!) همه حرکات و سکنات عضوی و فکری بشری بر مبنای منفعت جوئی (یتیلیتاریانیسم) است!! (و هر کس مخالف این نظریه سخنی بگوید ضد علم است!!!) برای فرار

از نتایج ناگوار تصاعدی هندسی افزایش جمعیت و تصاعد حسابی مواد معیشت که مالتوس گفته است یا باید جنگهای نابودکننده راه بیاندازیم و یا ارتکاب اعمال قبیح را برای تقلیل نفوس بشر مباح بشماریم!! هر کس مخالف این نظریه سخنی بگوید ضد علم است!!!) بالاخره برای اداره جوامع بشری جز روش ماکیاولی وجود ندارد!! (هر کس مخالف این نظریه سخنی بگوید ضد علم است!!) همه ما می‌دانیم که در پیرکردن مغز - های کاروانیان علوم انسانی، با امثال مطالب فوق، چه حماسه‌ها و طمطراق‌ها و ادعاهای دهان پر کن ولی تو خالی براه انداخته‌اند ولی از طرف دیگر، کرامت و شرف و حیثیت ارزشی و احترام ذاتی بشر مبنای وضع اعلامیه جهانی حقوق بشر قرار می‌گیرد!! آیا متفکران امروزی واقعاً این تناقض را نمی‌بینند!! یا اینکه آن را می‌بینند ولی چون قدرت عواملی که از آنان به عنوان وسیله بهره‌برداری می‌کنند، بالاتر از آنست که تناقض‌گوئی و تضاد بازی درباره انسانها توجه آنان را بخود جلب کند، لذا با جمله نابود کننده همه واقعیات (باری بهر جهت) خود را به‌ناپینائی می‌زنند.

ترتیب درجات انسانها در برخورداری از حق کرامت و شرف انسانی

اگر متفکری یا مکتبی ادعا کند که همه انسانها در برخورداری از حق کرامت و شرف انسانی یکسانند و هیچ‌یک تفاوتی با دیگری ندارد، قطعاً سخنی نامفهوم می‌گوید، آیا معقول است که علی بن ابیطالب با ابن ملجم هوی پرست و جنایتکار بزرگ تاریخ بدون تفاوت از حق کرامت و شرافت انسانی برخوردار باشند؟

آن کدامین نظام فکریست که موسی و عیسی و محمد صلوات الله علیهم را با فراغ و طواغیت و مشرکان زرپرست و زورمدار و تزویرخوی بدون تفاوت از حق کرامت و شرف انسانی برخوردار می‌داند؟؟!

بنظر می‌رسد هر نوع تفکر حقوقی و فرهنگی و سیاسی و اخلاقی درباره مساوی تلقی کردن همه اشقیاء و جلادان و دشمنان حق و حقیقت و سوداگران انسان و انسانیت درباره کرامت و شرف صدمه‌ای به کرامت و شرف انسانی است که بهیچ وجه قابل جبران نخواهد بود. این تساوی را قرآن مجید با این آیه صریح که:

يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر وانثى وجعلناكم شعوبا وقبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله تقاكم (الحجرات ، آیه ۱۳)

(ای مردم ما شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را گروه‌هایی و قبیله‌هایی قرار دادیم تا یکدیگر را برای زندگی هماهنگ درک کنید.) بطور جدی نفی کرده است. در آغاز بحث گفتیم با نظریه راهنمایی عقل و وجدان و منابع معتبر اسلامی کرامت انسانی بر دو نوع است: کرامت طبیعی انسانی و کرامت انسان الهی.

۱- کرامت طبیعی انسانی همان است که ما آنرا کرامت ذاتی تعبیر نمودیم یعنی خداوند متعال همه انسانها را بدون استثناء از آن نعمت برخوردار فرموده است. آیه مبارکه ۷۰ از سوره الاسراء دلالت صریح بر این عنایت خداوندی دارد:

ولقد كرمنا بني آدم وحملناهم في البر والبحر ورزقناهم من الطيبات وفضلناهم على كثير ممن خلقنا تفضيلاً .

«تحقیقاً ما فرزندان آدم را تکریم نمودیم و آنان را در خشکی و دریا براه انداختیم و از مواد پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنانرا به بسیاری از آنچه که آفریدیم برتری دادیم. (مگر کسانی که با ارتکاب به معاصی تباه کننده کرامت انسانی خدادادی خود را محو بسازند)».

۲- کرامت انسان الهی عبارتست از آن شرف و حیثیت ارزشی که با کوشش اختیاری در مسیر تزکیه نفس و تحصیل معرفت و هستی‌یابی و تقرب به پروردگار متعال که شناخت و احترام به کرامت انسانی یکی از

مقدمات ضروری آن است بدست بیاورد. این همان کرامت عظمی است که خداوند سبحان مشخص فرموده است.

يا ايّها النّاس انّا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا انّ اکرمکم عند الله اتقاکم . (الحجرات آیه ۱۳)

(ای مردم ما شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را گروهها و قبیله‌هایی قرار دادیم تا یکدیگر را برای هماهنگی در زندگی درک کنید. تحقیقاً با کرامت‌ترین شما نزد خداوند با تقوی‌ترین شما است). معنای تقوی عبارتست از صیانت ذات در جاذبه کمال الهی. قطعی است که هر یک از این دو نوع کرامت دارای درجاتی مختلف است و ملاک اختلاف درجات با مقدار و کیفیت آگاهی از عظمت و ارزش وجود انسانی و به‌ثمر رسانیدن شخصیت الهی است که مدیریت وجود انسان را در جهانی معنی‌دار اداره می‌نماید.

اکنون می‌پردازیم به توضیح گروههای ششگانه انسانی که از دیدگاه اسلام با درجات مختلف از دو نوع کرامت (کرامت طبیعی انسانی و کرامت انسانی الهی) برخوردار می‌باشند :

یک - انسان طبیعی اولی که رشد شخصیتش به مرحله‌ای نرسیده است که ضرورت و شایستگیهای زندگی مستند به اصل و قانون را درک نماید و بپذیرد و بر مبنای آن زندگی کند. او از انسانیت فقط همان کالبد جسمانی را دارد و مغز ناشکفته و شخصیت در حالت بذری که در مزرعه وجودش کاشته شده است. این انسان با عوامل خارج از شخصیت ابتدائی و ناتوانش (با عوامل محیط طبیعی و اجتماعی و مقتضیات طبیعی بعدمادی) زندگی می‌کند.

دلیل اثبات کرامت برای این گروه از انسان، باضافه آیه تکریم (ولقد کرّمنا بنی‌ادم) و دیگر دلائل نقلی و عقلی، دستور قاطع و صریح امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مالک‌اشتر است که در فرمان معروف فرموده است :

واشعر قلبك الرحمة للرعية ولا تكونن عليهم سبعا ضارياً تغتم اكلهم ، فانهم صنفان : اما اخ لك في الدين اونظير لك في الخلق .

(مالک رحمت و مهربانی بر رعیت را به قلبت اشعار (وادار به دریافت حقیقی و مستقیم) کن و مباش برای آنان درنده‌ای خون‌آشام که خوردن آنانرا غنیمت بشماری، زیرا آن مردم دو صنفند: یا برادر دینی توهستند و یا در خلقت مانند تو می‌باشند). همچنین روایت بسیار معروف از پیامبر اسلام که فرمود :

الخلق كلهم عيال الله واحبهم اليه انفعهم لهم :

همه مردم مانند دودمان خداوندی هستند و محبوبترین آنان نزد خداوند سودبخش و سودمندترین آنان بر دودمان خداوندی است) این همان کرامت طبیعی انسان است که مردم را دودمان خدا معرفی فرموده است.

دو - انسانی که با رشد نسبی شخصیت توانسته است دیگر انسانها را هم مانند خود درك کرده و زندگی خود را بر مبنای اصول و قوانینی قرار داده است که هماهنگی با زندگی دیگر انسانها را پذیرفته ولدائذ و آلام و بایستگیها و شایستگیهای آنانرا با مقایسه با خویشان به حساب آورده و برای مراعات حال آنان بر مبنای اصول و قوانین، در درون خود احساس تعهد می‌نماید. این دو گروه از کرامت طبیعی انسانی برخوردارند. اگرچه گروه دوم از لحاظ شخصیت و تعهدی که برای عمل به مقدری اصول و قوانین پذیرفته است، کاملتر و در نتیجه از کرامت بیشتری برخوردار می‌باشد. دلیل افزایش کرامت انسانی این گروه بر کرامت گروه یکم، به اضافه حکم عقل به تلازم مقدار ارزش با کرامت، جمله معروف امام حسین بن علی علیه السلام در روز عاشورا به سپاهیان خود باخته و پلید عمر بن سعد است که فرمود:

ان لم یکن لکم دین و کتم لانتخافون المعاد فکونوا احراراً فی دنیاکم :

(اگر برای شما دینی نیست، یعنی معتقد به دینی نیستید و از معاد

نمی‌ترسید، اقلاً آزادگانی در دنیا باشید).
 آن حضرت لزوم مراعات تعهدهای عرفی و اجتماعی ثابت شده در فرهنگ عمومی مردم را برای آن مردم گوشزد فرموده و تذکر می‌دهند که اگر هم پای‌بند دین نیستید و برای شما روز مجازاتی مطرح نیست، اقلاً اصل عدم تعدی در جنگ بر زنان و کودکان را مورد قبول و تعهد همه شماست، مراعات نمائید. سرور شهیدان و قهرمان داستان بی‌نظیر نینوا این اشخاص را که تعهد به اصول و قوانینی دارند (اگرچه آن اصول و قوانین دینی نباشند) دارای حرمت و عمل‌کنندگان به آن تعهد را احرار می‌نامد. و قطعی است که تا انسان از درجه پست تمایلات و هواهای حیوانی خود بالاتر نرود و به مقام آزادگی که فقط با عمل به تعهدهای مفید زندگی تحقق پیدا می‌کند، نائل نگردد، هر اندازه که انسانی در مسیر تعالی قرار بگیرد و به گروه دوم نزدیکتر شود، از کرامت بیشتری برخوردار می‌گردد: چنانکه هر اندازه گروه دوم در مسیر تعالی قرار بگیرد و به گروه سوم نزدیکتر شود از کرامت بیشتری بهره‌ور می‌گردد. و همچنین همه، گروههای بعدی.

سه - انسانی که شخصیت او با وصول به رشد و کمال بیشتر توانسته است موجودیت خود را با استناد به آغاز و انجام معنی‌دار در جهان معنی‌دار تفسیر معقول نموده و معتقد شده است به اینکه وجود او از مبدئی توانا و دانا و بی‌نیاز مطلق و مهربان به همه آفریده‌هایش، سرازیر گشته است و در این دنیا باید از اراده آن مبداء که بوسیله عقل و وجدان برای مردم تبلیغ می‌شود و به نفع خود مردم است پیروی نماید و رهسپار هدف اعلای زندگی خود گردد «این هدف وصول به حوزه اعلای کمال است» و این کمال سعادت ابدی را نتیجه می‌دهد که تشرف به لقاء الله و رضوان الله در ایام الله می‌باشد. این گروه با اینکه ثبوت در معتقدات آنان به جهت عدم اطلاع مطرح نشده است از نظر کرامت و شرف و حیثیت ارزشی فوق‌گروه اول و دوم است. زیرا این گروه با داشتن امتیازات آن دو گروه، توانسته است حیات و یا ذات (خود، من، شخصیت) خود را در این دنیا با نظریه

مجموع هستی تفسیر و توجیه نماید. و با توجیه مزبور تلاش و تکاپوی اختیاری فراوانی برای وصول به هدف اعلای حیات خود مبذول بدارد که قطعاً نیازمند گذشت از لذائذ و خودخواهی‌ها است و احتیاج به فداکاریها دارد.

چهار - انسانی که به اضافه معتقدات و رفتار متعهدانه که در بالا ذکر کردیم، از نمایندگان خدا در روی زمین که پیامبران نامیده می‌شوند، نیز تبعیت می‌کند پیامبرانی که اراده خداوندی را درباره خلقت هستی و انسان بوسیله وحی که از خداوند دریافت می‌کنند، به انسانها تبلیغ می‌نمایند. این گروه از انسانها، امروزه بطور رسمی و شایع منحصر در چهار گروهند: که پیروان ادیان ابراهیمی نامیده می‌شوند: یهود، مسیحی، مجوس که در مکتب اسلام آنانرا اهل کتاب می‌نامند و مسلمان. قطعی است که این گروه اگر مطابق ادعای خود که انتساب به پیامبران الهی است، عمل کنند، (نه برای تشریفات و بدست آوردن امتیازات قانونی که هر یک از مکتبهای چهارگانه برای پیروان خود مقرر ساخته است. دارای کرامت و شرفی باعتبار آنان بیشتر از سه گروه گذشته می‌باشند، زیرا بجهت داشتن و پذیرش مکتبی که مستند به وحی خطاناپذیر است برای تکاپوی اختیاری در مسیر جاذبه کمال، آماده‌ترند. این گروه درجهای بسیار مهم از کمال را به وسیله اطاعت از پیامبران بدست آورده‌اند که مقتضی افزایش کرامت و شرف و حیثیت ارزشی آنان می‌باشد.

پنج - انسانی که اسلام را پذیرفته و به آن معتقد شده است. مقصود از اسلام همان دین الهی است که پیامبران عظام از حضرت نوح علیه السلام به این طرف آنرا از طرف خدا تبلیغ نموده‌اند. این دین همانطور که از محتویات منابع اصلیش استفاده می‌شود، مخصوصاً با نظر به اعتبار قطعی که به فطرت و عقل سلیم در عقائد و احکام قائل شده است جامع همه امتیازات مذاهب اهل کتاب می‌باشد، لذا انسانی که معتقد به اسلام واقعی است، در حقیقت معتقد به همه انبیاء الهی و به دینی که از حضرت نوح و حضرت ابراهیم خلیل و حضرت موسی بن عمران و حضرت عیسی بن مریم

و حضرت محمد بن عبدالله صلوات الله عليهم اجمعين می باشد. این مطلب در آیه ۱۳ از سوره الشوری چنین آمده است:

« شرع لكم من الدين ما وصى به نوحاً والذى اوحينا اليك وما وصينا به ابراهيم و موسى و عيسى ان اقيموا الدين ولا تتفرقوا فيه كبر على المشركين ما تدعواهم اليه الله يجتبي اليه من يشاء ويهدى اليه من يشاء » .

(برای شما مقرر داشته است از دین آنچه را که به نوح توصیه کرده و آنچه را که بنو وحی کردیم و آنچه را که به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم که دین را برپا دارید و در دین پراکنده نشوید، آنچه را که شما به سوی آن دعوت می کنید به مشرکین بزرگ (سنگین) جلوه می کند. خداوند کسی را که بخواهد بسوی خود برمی گزیند و به سوی خود هدایت می کند هر کسی را که به او بازگشت نماید) همچنانکه اگر کسی واقعاً به حضرت ابراهیم یا حضرت موسی یا حضرت عیسی علیه السلام معتقد باشد، قطعاً به محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم نیز معتقد می باشد. افزایش کرامت و شرف و حیثیت ارزشی يك انسان مسلمان بر دیگران، بدان جهت است که همه ابعاد عقلانی و اندیشه و وجدان و فطرت و احساسات برین خود را به تکاپو واداشته و صحیح ترین و عالی ترین عقائد و احکام را از حیث پذیرش عقل و فطرت و وجدان و احساسات برین برای خود برگزیده است. در روایتی آمده است که اسحاق بن عمار می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود:

يا اسحق كيف تصنع بزكوة مالك اذا حضرت ؟ قلت يا توفني الى المنزل فاعطيهم .
فقال لي : ما اراك يا اسحاق الا وقد ذلت المؤمنین و ايتاك ، ايتاك ، ان الله تعالى يقول ،
من اذل لي ولياً فقد ارضى بالمحاربة (بحار الأنوار مجلسی - ج ۲۰ / ص ۲۱) .

(ای اسحاق زکوة مالت را چگونه می پردازی ؟ عرض کردم: می آیند منزل زکوة مالم را به آنان (مؤمنین) می دهم، فرمود: نمی بینم ترا مگر اینکه دلیل کردی مؤمنین را، بپرهیز، بپرهیز، خداوند تعالی می فرماید: هر کس دوستی از دوستان مرا ذلیل کند، کمین جنگ برای من گرفته

است. ملاحظه می‌شود کرامت ارزشی (اکتسابی) چقدر با عظمت است که اهانت به‌چنین کرامتی مساوی است با محاربه با خدا.

شش - انسانهایی که اسلام را پذیرفته و رشد و کمال آنان به‌درجه تقوی رسیده است. مطابق آیه کریمه: ان اکرمکم عندالله اتقاکم: (با کرامت‌ترین (شریف‌ترین) شما در نزد خدا با تقوی‌ترین شما است.) عالی‌ترین درجه کرامت، مخصوص انسانهای با تقوی است.

انسانهای با تقوی چه کسانی هستند؟

انسانهای با تقوی عبارتند از کسانی که ذات (خود، من، شخصیت) خود را از آلودگی‌ها و عوامل تباه‌کننده حفظ نموده جواهر الهی ذات را بر همه ابعاد موجودیت خود مدیر قرار داده در مسیر به‌ثمررسانیدن ذات خود تکاپو می‌نمایند.

تعریفی که از این مفاهیم برای تقوی می‌توان در نظر گرفت، همان صیانت ذات در جاذبه کمال الهی است. تقوی به‌این معنی که توصیف کردیم در همه گروههای پنجگانه (۲، ۳، ۴، ۵، ۶) با درجات مختلف قابل وصول است. یعنی هر انسانی در هر گروه از گروههای پنجگانه قرار بگیرد، می‌تواند با تحصیل آگاهی به‌خویشتن و لزوم مهار کردن غرایز حیوانی، از تقوای انسانی برخوردار شود. بنابراین، پنج گروه می‌توانند از کرامت انسانی - الهی با درجات مختلف بهره‌ور شوند. حق کرامت مانند دیگر اصول حقوق اساسی به‌معنای حکم است نه حق به‌معنای معمولی در علم حقوق.

همانطور که در حق حیات متذکر شدیم که این حق به‌معنای امتیاز یا اختصاصی نیست که قابل نقل و انتقال و اسقاط باشد در موضوع کرامت هم صدق می‌کند، یعنی حق کرامت به‌معنای حق اصطلاحی (امتیاز یا اختصاص قابل نقل و انتقال و اسقاط) نیست، همانگونه که حق تعلیم و تربیت و آزادی و مساوات.

از دیدگاه اسلام هیچ کس نباید امتیازی را که خداوند بعنوان کرامت و شرف و حیثیت ارزشی به او عنایت فرموده است نقل یا اسقاط کند. مثلاً کسی نمی‌تواند بگوید: من حق احترام خود را در برابر فلان مقدار پول یا کالا یا چیز دیگر به فلان شخص منتقل نمودم یا آنرا ساقط کردم و من پس از این نقل و انتقال حق احترام و کرامت و شرف ندارم. هر کس همراهانتی را برای من روا بدارد، مانعی نیست. از دیدگاه اسلام چنانکه دفاع از کرامت و شرف انسانی لازم است، همانطور ارشاد کسی که بر فرض بسیار بعید بخواهد از کرامت و شرف خود دست بردارد، واجب است.

هیچ کس کرامت و شرافت کس دیگری را مورد اهانت قرار نمی‌دهد مگر اینکه نخست کرامت و شرافت خود را از دست داده باشد.

در این مطلب بسیار با اهمیت دقت فرمائید، در این دنیا زندگی بدون کرامت و شرافت انسانی نه فقط زندگی انسانی نیست، بلکه حتی از زندگی حیوانی پست‌تر است، زیرا بدیهی است که انسان فاقد کرامت و شرافت به جهت داشتن نیروها و استعدادهای متنوع می‌تواند اقدام به تخریب و نابودی کرامت و شرف همه انسانها نماید و او می‌تواند برای اشباع خود خواهی‌هایش همه انسانها را بخاک و خون بکشد، در صورتی که حیوانات حتی درنده‌ترین آنها قدرت آسیب زدن به کرامت و شرف انسانی را ندارند. نهایت امر در صورت گرسنگی به اقتضای طبیعتی که دارند ممکن است آسیبی به جسم آدمی برسانند (ولی نه از روی غرض و مرض و چهره ضد انسانی و لجاجت) خلاصه، با مطالعات همه‌جانبه در وضع مغزی و روانی انسانها، به این نتیجه می‌رسیم که اگر کسی پی‌بهاهمیت کرامت و شرف انسانی ببرد و خود از این سرمایه با عظمت انسانی برخوردار باشد، محال است که به کس دیگر اهانت بورزد و کرامت و شرف او را جریحه‌ار کند. بنابراین اگر اشخاصی در هر خانواده و هر جامعه و گروهی پیدا شوند که حق (یا باصطلاح صحیح‌تر حکم) کرامت انسانی را مراعات نکنند، یقینی است که خود آن اشخاص از کرامت و شرف بی‌بهره هستند.

تناقض غیرقابل حل و فصل مابین آزادی قلم و بیان بطور مطلق از یکطرف، لزوم مراعات جدی کرامت و حیثیت انسانی بعنوان يك تکلیف قطعی در زندگی اجتماعی

هر نظام حقوقی که در صدد دفاع از آزادی قلم و بیان برآید حتماً باید این قضیه را مورد دقت قرار بدهد که آزادی مطلق در بیان و قلم ممکن است موجب توهین به شرافت انسانها و مقدسات مقبول و معقول جوامع انسانی گردد. بدان جهت که ما آزادی قلم را مانند دیگر آزادی‌ها به عنوان وسیله‌ای بسیار عالی و مناسب برای وصول به هدفهای والای انسانی می‌دانیم. لذا آزادی قلم را با کمال اهمیت حیاتی که به آزادی قائل هستیم مشروط به آن می‌دانیم که موجب اهانت و اخلاص بر شرف و کرامت انسانها نباشد. اینست دیدگاه اسلام درباره آزادی که با اهمیت‌ترین نعمت خداوندی برای حرکت به سوی کمالات تلقی می‌شود. متأسفانه حقوق بشر از دیدگاه ملل متحد این نکته را درباره آزادی مخصوصاً آزادی قلم و بیان مراعات نموده است. این نظام حقوقی که يك محصول عالی از فرهنگها و نظام‌های حقوقی و سیاسی قرون و اعصار گذشته نامیده شده است، به تناقضی که ناشی از الزام همه انسانها به مراعات و حراست کرامت و حیثیت انسانها از يك طرف و تأکید جدی به آزادی قلم و بیان کمترین محدودیت و با اصطلاح حقوقی با اطلاق بسیار گسترده از طرف دیگر منتهی گشته است. اینجانب این مسئله را با بعضی از متخصصان حقوق مخصوصاً صاحب نظران حقوق بشر در کنفرانسی که در فیلیپین تشکیل شده بود در میان نهادم. و آنان پاسخی که مطرح کردند جز تکرار مدعا که «حتماً باید کرامت انسانها مختل نشود و مورد اهانت قرار نگیرد چیزی در برداشت. اینجانب امیدوارم که صاحب نظران حقوق و مخصوصاً متخصصان شرقی و غربی حقوق بشر این مسئله را کاملاً جدی تلقی نموده و در صدد توضیح و اصلاح

- آن برآیند توضیح اینکه این تناقض بقرار ذیل است:
- ۱- اعلامیه حقوق بشر اهمیت و لزوم مراعات حیثیت و کرامت بشری را در موارد زیر متذکر شده است:
 - ۱- پاراگراف اول از مقدمه که عوامل و انگیزه‌های وضع و تدوین حقوق بشر را مطرح می‌کند. و عبارت چنین است «از آنجا که شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان براساس آزادی و عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد...»
 - ۲- ماده یکم. «تمام افراد بشر آزاد دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق باهم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.
 - ۳- ماده پنجم - احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یارفتاری قرار داد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد.
 - ۴- ماده دوازدهم - احدی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات خود، نباید مورد مداخله‌های خودسرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار بگیرد...»
 - ۵- ماده بیست و ششم بند دوم: - آموزش و پرورش باید طوری هدایت شود که شخصیت انسانی هر کس را به حد کمال رشد آن برساند و احترام حقوق و آزادیهای بشر را تقویت کند.
- از این موارد و جملات مقدمه بخوبی روشن می‌شود که حق کرامت و حیثیت و شرافت انسانی از اساسی‌ترین حقوق جهانی بشر است که صاحب نظران این حقوق جدی به آن قائل شده و در موارد متعدد آنرا تذکر داده‌اند.
- اکنون تأکید بر آزادی قلم و بیان را در حقوق بشر مورد بررسی قرار می‌دهیم و می‌بینیم که بدون هیچ قید و شرطی این آزادی را به عنوان يك حق مقرر داشته است.
- در ماده نوزدهم از حقوق بشر چنین آمده است:
- «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آنست

که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و دارخذ و انتشار آن با تمام وسائل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد».

حال این مسئله مطرح است که اگر حقوق بشر حق کرامت و حیثیت بشری را به عنوان يك حق اساسی مورد تأکید قرار داده و همه انسانهای جوامع را به مراعات آن مکلف می‌داند، چگونه آن آزادی مطلق را برای قلم و بیان هر چیزی که بخواهد به عنوان عقیده و نظر و رأی ابراز و در جوامع انسانی منتشر بنماید، اگرچه موجب شدیدترین اهانت بر عقاید و ایدئولوژیهای سایر مردم بوده باشد قائل است؟ و باید پرسید اگر کسانی از جهت قلم و بیان بی‌قید و شرط خود يك نفر یا گروهی و حتی جامعه‌ای را شدیداً مورد اهانت قرار دادند و وضع روانی و شخصیتی آنان را سخت جریحه‌دار کردند از دست اینان به کدامین مقام باید مراجعه نموده و دادخواهی کرد.

البته بررسی عقاید از دیدگاه علمی و فلسفی بدون اختلاط با غرض ورزیها و اهانتها مسئله دیگریست که شاید کسی پیدا نشود که آنرا اهانت تلقی نماید.